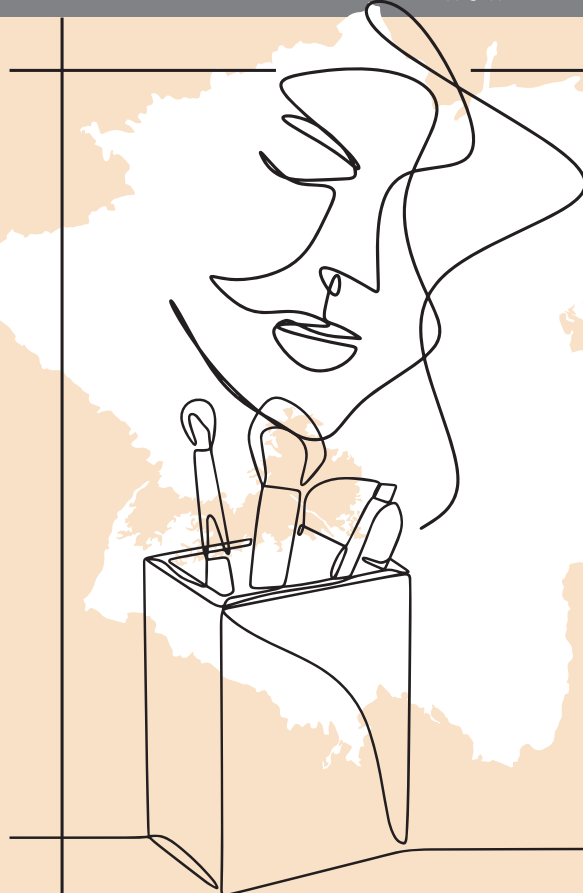


□ **مرا با خودنمایی اشتباه نگیرید!** □ ذبح اسماعیل و خردستیزی؟ □ شما را چه به سیاست؟ □ چگونگی کنش گری موثر در فضای مجازی □ آیا آفرید تا بسوزند؟ □ برو زیارت، زنده شو! □ حکایت فرزند دوم ها در غرب □ مولی، دوست یا امام؟

شبهه روز

مرا با خودنمایی اشتباه نگیرید!



افزایش محبت شوهر، لازم است؛ اما خودنمایی، محبت شوهر را به نیستی می کشاند. خداوند به خاطر من، به خانم ها پاداش می دهد؛ اما برای خودنمایی خانم ها، مجازات تعیین کرده است. من به خانواده ها، خوشی و محبت هدیه می کنم و «خودنمایی»، ستون خانواده را ویران می کند.

متوجه شدید که من چقدر با خودنمایی فرق دارم؟ می خواهید بیشتر از خودم بگویم؟ اگر زنی در جمع خانم ها و یا برای همسرش جلوه گری کند، «خودآرایی» کرده است؛ اما اگر مردان را برای رسیدن به خود، به جان هم بیندازد، کارش «خودنمایی» است. خودنمایی کاری می کند که آستانه تحریک مردان کم شود و بسیاری از خانم ها، جذابیت خود را برای مردان از دست بدهند و حتی کاری می کنند که جامعه به «جنون جنسی» مبتلا شود. خودنمایی کاری می کند که مردان، «تنوع طلب» شوند؛ طوری که حتی فاحشه خانه ها هم نتوانند

عطش جنسی جامعه را فرو بنشانند. زن با «خودنمایی»، هم به خودش ستم می کند و هم به دیگر زنان و مردان.

بی تفاوتی مردان، اصلاً به این معنی نیست که به قول قدیمی ها، چشم و دلشان سیر است؛ اتفاقاً برعکس؛ نشان دهنده انحراف عمیق در مردان است؛ دقیقاً مثل معتادی که برای رسیدن به خلصه و نشنگی، هر بار باید دوز مصرفش را بالا ببرد تا خماری اش را چاره کند. یادتان باشد که «پوشش»، جلوی «خودنمایی» را می گیرد. این جاست که من وارد می شوم، مأموریتم را به درستی انجام می دهم و فطرت خانم ها را برای جلوه گری، شکوفای می کنم.

من بر خلاف دوستانم، همین اول، خودم را معرفی می کنم. نامم «خودآرایی» است. من با ذات زنان، پیوند خورده ام و در سرشتشان ریشه دارم. مردان به شوخی به من می گویند: «تو همزاد خانم ها هستی!» هیچ زنی نیست که از من، کاملاً بی بهره باشد. کم و زیاد دارد؛ اما سوخت و سوز ندارد. مردان، گاهی با تعجب می پرسند: چرا خانم ها این قدر شیفته آرایش هستند؟ دلیلش روشن است؛ خدا مرا در سرشت و فطرت زن قرار داده است و اگر من نباشم، اساساً هیچ مردی رغبت نمی کند که یک عمر با یک زن، زیر یک سقف زندگی کند.

این راهم بگویم که من با «خودنمایی» فرق دارم. «خودنمایی»، یعنی این که خانم ها، کوچه و خیابان را به میدان رقابت تبدیل کنند و بر سر جلب نگاه مردان، با هم بجنگند. راستش، خودنمایی، نوعی بیماری مُسری است که از زنان به مردان هم سرایت می کند. خودنمایی در خانم ها، منجر به بیماری چشم چرانی در مردان می شود. این بیماری، گاهی مردان را به عقده و افسردگی می کشاند

و آرامش و ایمان را از آنها می گیرد. وقتی زنی به خودنمایی بپردازد، چشم مردان «می بیند»، دلشان «طلب» می کند و ذهنشان «فرمان» حرکت می دهد؛ اما جسمشان، راه به جایی نمی برد. کدام زنی است که شوهر عقده ای و افسرده بخواهد؟ بارها

دیدم که خانم ها در خودنمایی، پیشگام می شوند؛ اما درکمال تعجب، به چشم چرانی شوهرانشان به شدت اعتراض می کنند. این زن ها نمی خواهند بپذیرند که خودنمایی خودشان، به چشم چرانی شوهرانشان منجر شده است. به نظر من، از دست دادن محبت شوهر، مکافات خودنمایی زن است.

گفتم که نامم «خودآرایی» است؛ باز می گویم که مرا با «خودنمایی»، اشتباه نگیرید. وجود من برای خانم ها، مفید و لازم است؛ اما خودنمایی برای خانم ها، سم است. وجود من برای

نام من «خودآرایی» است؛ اما مرا با «خودنمایی»، اشتباه نگیرید. وجود من برای خانم ها، مفید و لازم است؛ اما خودنمایی برای خانم ها، سم است. وجود من برای افزایش محبت شوهر، لازم است؛ اما خودنمایی، محبت شوهر را به نیستی می کشاند. خداوند به خاطر من، به خانم ها پاداش می دهد؛ اما برای خودنمایی خانم ها، مجازات تعیین کرده است. من به خانواده ها، خوشی و محبت هدیه می کنم و «خودنمایی»، ستون خانواده را ویران می کند

□ **ترگل روح افزا**

ذبح اسماعیل و خردستیزی؟

شبهه

ابراهیم تصمیم می‌گیرد فرزندش را برای خدایش قربانی کند؛ کاری که رسم اقوام وحشی و بدوی بوده است. ابراهیم مبنای تئوریک داعش را بنیان نهاد؛ او سمبل انسانی است که عقلانیت و اخلاق را برای توهمی که گمان می‌کرد تکلیف الهی است، ذبح کرد! ابراهیم، عقلانیت، استدلال‌گرایی و واقع‌بینی را پاس نداشت و بدین سان، معلم اول خردستیزی شد. اگر شخصی امروز خواب ببیند که الله از او خواسته گردن فرزند خود و یا دیگری را ببرد، شما درباره او چه خواهید گفت؟ هیچ طبع لطیف انسانی، حاضر به انجام این عمل شنیع نخواهد بود؛ مگر آنکه اسیر باورهایی پلید باشد!

پاسخ

۱. هیچ کدام از آموزه‌های قطعی و معتبر ادیان الهی، عقل ستیز نیست؛ اما برخی از آموزه‌های دینی، عقل‌گریز است. عقل انسان، بدون کمک وحی، حقیقت هستی انسان، مراتب وجودی، مسیر تحولی، نیازهای واقعی، ارزش‌های اصیل و اهداف والای او را درک نمی‌کند. معرفت و حیاتی پیامبران، بر شهود اخلاقی انسان‌های عادی، مقدم است. انسان‌های عادی،

در مواردی که دلیل معتبری بر فرمان خاص خداوند در موضوعات زندگی ندارند، باید به شهودهای اخلاقی خود اعتنا کنند. ابراهیم علیه السلام پیامبر خدا بود و خوابش دریچه‌ای به عالم ملکوت و در ذبح اسماعیل، سر بر فرمان حق گذاشت.

۲. در ماجرای ذبح اسماعیل، کمترین شائبه عقل‌ستیزی وجود ندارد. فرمان ذبح، صرفاً برای امتحان ابراهیم علیه السلام بود و هرگز قرار نبود سر اسماعیل، بی جهت جدا شود. بنابراین، هم فرمان خداوند، منطبق بر اخلاق بود و هم عمل ابراهیم. ابراهیم علیه السلام، امتحان‌های بزرگی را پشت سر نهاد و امام و پیشوای موحدان شد.

۳. حتی اگر خداوند، به ذبح واقعی اسماعیل، فرمان داد بود، نه خداوند بر خلاف

اخلاق فرمان

داده و نه ابراهیم، بر خلاف اخلاق، رفتار کرده بود. اساساً ملاک اخلاقی بودن یک رفتار، سببیت آن در ایجاد یک خیر کمالی است. خداوند، آفریننده، حکیم، خیرخواه و مهربان است و هر فرمانی از او صادر شود، عین حق و خیر است. از سوی دیگر، ابراهیم علیه السلام بنده خدا و موظف

در ماجرای ذبح اسماعیل، کمترین شائبه عقل‌ستیزی وجود ندارد. فرمان ذبح، صرفاً برای امتحان ابراهیم علیه السلام بود و هرگز قرار نبود سر اسماعیل، بی جهت جدا شود. بنابراین، هم فرمان خداوند، منطبق بر اخلاق بود و هم عمل ابراهیم. ابراهیم علیه السلام، امتحان‌های بزرگی را پشت سر نهاد و امام و پیشوای موحدان شد

به فرمانبرداری از اوست و اطاعت از فرمان خداوندگار هستی، منطبق بر اخلاق، یعنی خیر کمالی او و فرزند اوست. جالب اینکه ابراهیم علیه السلام، پیش از انجام فرمان خداوند، آن را با پرسش در میان نهاد و از او نظرخواهی کرد.

۳. عمل ابراهیم علیه السلام با عملکرد داعش، قابل مقایسه نیست. ابراهیم علیه السلام برای اطاعت از خدا، از دل‌بستگی خود گذشت. او پس از اطمینان از پیام و حیاتی، رؤیای خود را با فرزندش در میان نهاد و نظر او را جویا شد. اسماعیل، به خداوند، خیریت فرمان او و پیامبری و عصمت پدر، ایمان داشت و از این رو، با طیب خاطر و از سررضایت، به پدر گفت: «آنچه را به تو امر شده، به کار بند که مرا از شکیبایان خواهی یافت» (صافات، آیه ۱۰۲). در حالی که داعشیان، بدون هیچ دلیل معتبر و حق اخلاقی یا الهی، مردمان رایج اعتقادات خود، اجبار کرده، بدون هرگونه بحث و اتمام حجتی، ناجوانمردانه آنان را می‌کشند.

۴. خداوند، آفریننده و خداوندگار است و فرمان او، خیر مطلق و عین حق است؛ هرچند موافق با عواطف انسانی نباشد. اساساً معیار درستی یک نظر یا عمل، موافقت آن با احساسات انسان‌ها نیست؛ بلکه معیار، مطابقت با واقعیت امر و کمال حقیقی انسان است. حتی در قوانین نظری و عملی بشری هم معیار درستی یک قانون، مطابقت با واقعیت طبیعی و خیر عمومی است؛ نه انطباق با احساسات و عواطف انسان‌ها.

۵. طبق مبانی عقلی و دینی، خواب مردم عادی، حجت نیست و هرکس جز انسان معصوم، با استناد به خواب‌های خود، ادعایی کرده یا تصمیمی بگیرد، خطاکار، نادان و مسئول است. بر این اساس، هر فرد غیرمعصومی که بر اساس خواب خود، ادعایی راله یا علیه خود یا دیگران مطرح کند، قابل پذیرش نیست و اگر بر ادعای خود اصرار ورزد، به جنون یا فریب کاری، متهم خواهد شد. انسان معصوم، کسی است که با ملکوت عالم، ارتباط دارد و خبرهایی را از عالم بالا دریافت می‌کند که با ابزارهای عادی معرفت، قابل تحصیل نیست. البته تشخیص اینکه چه کسی معصوم است، بحث دیگری است.

□ احمد رضا دردشتی

شمارا چه به سیاست؟

اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه‌ای که برای او پیش می‌آید، احساس مسئولیت نکند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد و کار بزرگی را که بر عهده اوست، انجام ندهد، این موجب نمی‌شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند؛ به عکس، هر وقت آنها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند و هر وقت احساس انفعال کردند، به فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند. غربی‌ها ظرفیت عظیم فکر شیعه برای مواجهه با ظلم جهانی و استکبار جهانی را از مدت‌ها پیش فهمیده‌اند؛ از قضایای عراق؛ از

قضایای تباکو؛ لذا آنها ساکت بشو نیستند؛ آنها به تجاوز خود، به پیشروی خود ادامه می‌دهند. سکوت و بی‌طرفی علما و روحانیون و حوزه‌های علمیه، به هیچ وجه نمی‌تواند دشمنی دشمن را متوقف کند. بنابراین،

حرکت حوزه‌های علمیه و بی‌طرف نماندن حوزه‌های علمیه در قبال حوادث جهانی و در قبال مسائل چالشی ملی و بین‌المللی، ضرورتی است که نمی‌شود از آن غافل شد.^۱

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲.
۲. بیانات رهبر انقلاب در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.

ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه، وارد مسائل جهانی، سیاسی و چالشی نمی‌شدند، این قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این یک مغالطه است. هیچ جمع، نهاد و مجموعه باارزشی، به خاطر انزوا، کناره‌گیری، گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی، احترام برانگیز نبوده و بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی‌تفاوت و تنزه طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یک احترام صوری است؛ احترامی که در معنا و عمق خود، بی‌احترامی

است؛ مثل احترام به اشیاء که احترام حقیقی محسوب نمی‌شود؛ مثل احترام به تصاویر و تمائیل و صورت‌ها که احترام محسوب نمی‌شود. حتی گاهی این احترام، اهانت آمیز و همراه با تحقیر باطنی

آن کسی است که تظاهر به احترام می‌کند. آن موجودی که زنده است، فعال و منشأ اثر است و احترام برمی‌انگیزد؛ هم در دل دوستان خود و هم حتی در دل دشمنان خود. آنها دشمنی می‌کنند؛ اما او را تعظیم می‌کنند و برای او احترام قائلند.

«بی‌طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی‌طرف و ساکت بماند؛ «و من نام لم ینم عنه»^۱.

آیا آفرید تا بسوزند؟

کتاب «هدف آفرینش انسان»، اثر احمد شجاعی، در ضمن ۴ فصل و ۱۷۵ صفحه رقیعی، از سوی مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمیه) در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است. در این مکتوب، چستی هدف آفرینش انسان و اشکال و پاسخ در این موضوع، به خوبی طرح شده است که در این مجال، یکی از این شبهات را ملاحظه می‌کنید.

پرسش:

با توجه به آنکه خداوند به سرنوشت افراد دوزخی علم داشت، چرا آنها را آفرید؟

برخی اشکال کرده‌اند که خداوند می‌دانست افرادی همچون کافران، ایمان نخواهند آورد و ایمان آوردن آنها، علم خدا را نقض می‌کند. از این رو، آفریدن آنها و مکلف کردنشان، در واقع، تکلیف مالا یطاق و لغو بوده است.^۱

این ایراد، وارد نیست؛ زیرا:

۱. علم خداوند به حال کافر، او را از رسیدن به درجات عالی - که از طریق عمل به تکلیف حاصل می‌شود - باز نمی‌دارد؛ بنابراین، تکلیف در حق کافر نیز نیکوست. علاوه بر این، خداوند متعال، همچنان که ایمان نیاوردن کافر را می‌داند، این راهم می‌داند که اگر کافر، ایمان را اختیار کند، می‌تواند ایمان بیاورد و این مقدار از قدرت، در اختیار کردن ایمان، کافی است و علم خدا، تأثیری در این قدرت ندارد.^۲ به عبارتی، متعلق علم خدا، ایمان نیاوردن کافر از روی اختیار است.

۲. تکلیف کافر، در واقع، تشویق او به چیزی است که موجب ثواب است و این خود، شایسته و نیکوست و با مخالفت اختیاری کافر، حسن تکلیف، تبدیل به قبح نخواهد شد. همچنان که اگر پزشکی به سم و مهلک بودن مایعی نظر بدهد و به اجتناب از آن امر کند، در واقع، در حق دیگران، احسان کرده است؛ به گونه‌ای که اگر شخصی با دستور طبیب، مخالفت کند و خودش را در معرض هلاکت و مرگ قرار دهد، گفته نمی‌شود که طبیب، او را به کشتن داده است.^۳

۳. غرض از آفرینش، این نیست که انسان‌ها بدون اعمال و تکالیف شایسته، به بهشت بروند؛ بلکه رسیدن به بهشت و سعادت ابدی، از بستر اعمال شایسته - تکالیف شرعی - قابل دست‌یابی است. بنابراین، غرض از تکلیف انسان‌ها، این است که آنها در معرض ثواب قرار گیرند و با انجام تکلیف، مستحق ثواب شوند؛ اما حصول ثواب بالفعل و در عالم خارج، غرض دیگری است که مشروط به اکتساب موجبات و اسباب آن است که آن اسباب، ایمان و عمل صالح است. علاوه بر آن، مکلف باید دارای صفاتی باشد که بتواند با انجام تکلیف، به ثواب برسد که آن صفات، عبارتند از شرایط عامه تکلیف، یعنی بلوغ، قدرت، علم و اختیار و همه این عناصر، در مؤمن و کافر، موجود می‌باشند؛ لذا کافر کافر، از ناحیه خود او و به اختیار خودش است؛ نه از ناحیه خداوند.^۴

۴. خداوند، کافر را مکلف کرده تا حاجت بر او تمام شود؛ زیرا اگر خداوند، تکلیف را از او برمی‌داشت، وقتی در قیامت به جایگاه اهل ایمان و مقامات آنها نظاره

می‌کرد، می‌توانست علیه خدا احتجاج کند و بگوید که اگر او را نیز مکلف می‌کرد، با انجام دادن تکلیف، از رسیدن به این مقامات، محروم نمی‌گشت.

۵. خداوند علاوه بر تکلیف، اسباب کافی را برای رسیدن به ایمان - از قبیل ترغیب، تشویق و وعده پاداش - و نیز اسباب لازم را برای اجتناب از کفر و معاصی - از قبیل نهی، زجر، تهدید و وعده عذاب - در اختیار او قرار داده است.^۵

۶. بر اساس نظام علیت، آفرینش انسان‌هایی که در گذر زندگی، به کفر و فسق مبتلا می‌شوند، گریزناپذیر است؛ زیرا همه حلقه‌های موجودات و مراتب هستی، نسبت به ماقبل خود، معلول و نسبت به مابعد خود، علت و واسطه فیض هستند و چنین نیست که اگر کسی به کفر گرایش پیدا کرد، تمامی نسل او نیز کافر شوند. چه بسیار انسان‌های صالح و شایسته‌ای که در همین بسترهای کفرآلود، بزرگ شده‌اند؛ چنان که برخی از مفسران، آیه شریفه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (روم، آیه ۱۹) را به این معنا گرفته‌اند که مؤمن از کافر و کافر از مؤمن، متولد می‌شود. در منابع قرآنی، روایی و تاریخی، نمونه‌های فراوانی از این دست افراد، ذکر شده است. حال اگر حلقه انسان‌های کافر و فاسق، از نظام آفرینش برداشته بشود، کاخ با عظمت هستی، با خلل جدی روبه‌رو خواهد شد.

۷. اساساً خداوند، کسی را کافر نمی‌آفریند؛ بلکه «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ». این خود انسان است که با اختیار ناشایسته خویش، مسیر کفر را انتخاب می‌کند و اگر همان مقدار از اختیاری که در مسیر کفر، صرف کرده، برای انتخاب مسیر ایمان به کار گیرد، از کفر، نجات می‌یابد و رستگار می‌شود. بدیهی است که مؤمنان، از همان امکاناتی برخوردار هستند که اهل کفر، آن امکانات را در مسیر گمراهی، به کار می‌برند.

پی‌نوشت:

۱. فخرالدین رازی، الأربعین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۳۴۵.
۲. قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۳۵۰.
۳. ارشاد الطالبيين، ص ۲۶۳.
۴. کشف المراد، ص ۳۲۰.
۵. اسدآبادی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۱، ص ۱۸۴، ۱۸۷.
۶. روح المعانی، ج ۱۱، ص ۳۱.
۷. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱.





مدرسه شبهه پژوهی

جگه‌نگاری کنش‌گری موثر در فضای مجازی

یکی از جاهایی که مرزها در هم آمیخته شده و تفکیک را سخت نموده، فضای مجازی و فضای حقیقی است. واقعاً چطور می‌توان از فضایی که امروز بیشترین تأثیر را در زندگی مردم، سیاست و جامعه دارد، تعبیر به مجاز کرد؟

شاید کاربرد مجازی برای این فضا، خود، فریبی بوده تا ما آن را جدی نگیریم و برای

آن، برنامه‌ریزی و در سطح کلان، راهبرد مناسب، تعریف نکنیم. راستی چه کسی اولین بار، اصطلاح فضای مجازی را به کار برد؟

مایک «واقعیت» داریم که معادل انگلیسی آن، رئال یا Reality است.

این واقعیت، برخی مواقع، در فضای فیزیکال رخ می‌دهد؛ مانند اتفاقاتی که همه روزه در زندگی، شاهد آن هستیم و در اصطلاح، به آن، فضای واقعی (Actual Space) یا «واقعیت ملموس» گفته

می‌شود. برخی از واقعیت‌ها هم در فضایی صورت می‌پذیرد که به آن فضای غیرملموس یا (Virtual Space) گفته می‌شود. حال چگونه این اصطلاح، به «فضای مجازی»، ترجمه و فراگیر شده است، معلوم نیست.

نوع نگاه به فضای مجازی

در ایران، پنج نوع نگاه به فضای مجازی وجود دارد:

۱. برخی، آن را فضایی صرفاً فنی می‌دانند که هیچ ارتباطی به حاکمیت ندارد.

۲. برخی این فضا را کاملاً فنی می‌دانند؛ اما معتقدند حاکمیت موظف است امکانات و زیرساخت‌های آن را تأمین نماید.

۳. گروهی اعتقاد دارند چون این فضا بر زندگی مردم تأثیر مهم و مستقیم دارد، باید حاکمیت بر آن نظارت داشته باشد.

۴. عده‌ای این فضا را از شئون حاکمیت می‌دانند؛ لذا ورود حاکمیت را با اصطلاحاتی چون «دولت الکترونیک» شاهد هستیم.

۵. آخرین دیدگاه، متعلق به کسانی است که فضای سایبری را مساوی و عین حاکمیت می‌دانند.

از نظر رهبر معظم انقلاب - که تعیین خط‌مشی کلان کشور، از اختیارات ایشان است - فضای مجازی، به اندازه انقلاب اسلامی اهمیت دارد و این، یعنی نظر ایشان، با دیدگاه پنجم سازگار است؛ حال آن که بسیاری از مسئولان، طی سال‌های گذشته، دیدگاهی مغایر داشته‌اند و همین امر، موجب بروز بسیاری از آسیب‌ها در جامعه گردیده است.

وقتی بدانیم که هدف دشمن از هزینه‌های کلان در این فضا، هویت مردم است، متوجه می‌شویم که چرا یک جوان به پرچم کشورش اهانت می‌کند؛ چون هویت ملی او خدشه دار شده است و یا وقتی جوانی به ارزش‌ها و باورهای دینی خود اهانت می‌کند، یعنی در این فضا، به هویت دینی او آسیب رسیده است؛ لذا این عرصه، باید قلمرو حکمرانی حاکمیت باشد.

چگونگی کنش‌گری موثر در فضای مجازی

۱. داشتن زیست مجازی

زیست مجازی داشته باشیم؛ یعنی همچنان که نوعی از زیست را در فضای حقیقی تجربه می‌کنیم و هویتی در جامعه داریم، به همان شکل، باید در فضای مجازی، فعالیت کنیم؛ پسند (لایک) کنیم؛ یادداشت بنویسیم و دیدگاه (کامنت) بگذاریم.

۲. رفتار حرفه‌ای

حرفه‌ای رفتار کنیم و با رویکردی دقیق، به محتواها، واکنش نشان دهیم و از تخریب، پرهیز کنیم.

۳. داشتن برداشت شخصی

در حوادث، خط روایت خود را داشته باشیم و برداشت خود را منعکس کنیم.

۴. سرعت عمل

ویژگی یک کنش‌گر موفق، سرعت عمل است؛ به نحوی که از اولین موضع‌گیری‌ها در حوادث و جریانات، مهم‌ترین بازخوردها را می‌گیرد. واکنش دیر هنگام در فضای مجازی - که مزوج با سرعت

است - تأثیری نخواهد داشت؛ به این جهت، در این فضا، محتوایی که به موقع آماده شود، هر چند اتقان کمتری داشته باشد، از محتوای متقنی که دیر هنگام برسد، ارجحیت دارد.

۵. برجسب‌زنی درست

برجسب زدن، دو نوع است؛ یا دروغ و تهمت است که بسیار قبیح است و یا واقعیت است؛ مانند تعبیر امام علی علیه السلام از دشمنانشان به قاسطین، مارقین و ناکشین و یا تعبیر امام خمینی از اسلام آمریکایی که بسیار تأثیرگذار است. یک کنش‌گر موفق، می‌تواند برجسب‌های خوبی بزند؛ مانند «داعشی‌های وطنی» که یک برجسب کارساز بود.

۶. ارجاع‌دهی صحیح

ارجاع‌دهی در مطالب بازگذاری شده، علاوه بر اینکه یک رفتار درست و مصداق امانت‌داری است، یک کنش حرفه‌ای هم هست؛ زیرا برخی محتواها در فضای مجازی، بابتی دقتی درج می‌شوند زمانی که بدون ارجاع پست می‌گذاریم، تبعات اشتباه بودن آن مطلب، دامن‌گیر ما هم می‌شود و می‌تواند اعتبار ما را به کلی مخدوش کند.

۷. مستند بودن

مستند بودن مطالب، بسیار مهم است؛ زیرا در اصطلاح فضای مجازی، نبود حقیقت، نقضی است که می‌تواند مدعا را با چالش روبه‌رو سازد.

۸. داشتن ادبیات شخصی

داشتن اصول و سبک و ادبیات خاص و پافشاری بر حفظ آن، بسیار مهم است. مطالب ما از نظر محتوا و ساختار، باید نمایان‌گر ما باشد و مخاطب، با اولین مواجهه، متوجه آن شود.

۹. استفاده بجا از شعر و آرایه‌های ادبی

استفاده از آرایه‌های ادبی، ضرب‌المثل‌ها و قطعات شعر، بسیار موثر است و می‌تواند معنای یک صفحه مطلب را منتقل کند.

عدم رعایت نکات بالا، از جمله آسیب‌هایی هستند که کارکرد اغلب کنش‌گران را از بین می‌برد؛ به نحوی که حوزه تأثیرشان در حد یک سیاهی لشکر، کاهش می‌یابد.

□ حسن صدراپی عارف



رفع شبهه

بروزیارت، زنده شو!

مشهد

ماهنامه ویژه یونین مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره سیزدهم / تیر ۱۴۰۲

۶

سؤال

چرا هنوز بعد از گذشت سال ها، برای ائمه و به ویژه امام حسین علیه السلام عزاداری می کنیم؟ چرا همواره جمع زیادی به مشهد و کربلا و حج می روند و میلیاردها تومان در این راه، هزینه می کنند؟ آیا بهتر نیست این هزینه ها را صرف بچه های یتیم و جهیزیه دختران و مردم فقیر و محروم کشور کنیم؟

پاسخ

برپانگاه داشتن هر امری، با توجه به ارزش و اهمیتی که دارد، هزینه درخور خود را دارد. شکی نیست که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان، به ویژه مستمندان و نیازمندان جامعه، از امور مهم و اساسی محسوب می گردد؛ اما باید دانست که در جامعه اسلامی، امور مهم فراوانی وجود دارند که به هر کدام، در جای و زمان خودش، باید توجه گردد و عنایت به یک امر، نباید ما را از رسیدگی به امور دیگر، غافل نماید.

برپایی مجالس بزرگداشت ائمه و عزاداری برای سالار شهیدان و زیارت آنان، یکی از این امور مهم و اساسی است که ارتباط نزدیک، با سعادت دنیا و آخرت امت اسلامی دارد و معمولاً هزینه های این گونه امور، توسط اقشار متدین متوسط و گاهی ضعیف و همان کسانی که در سوال به آنها اشاره شده، تامین می گردد و از خیرات و برکات مادی و معنوی آن، همگان و به ویژه اقشار تهیدست، بهره مند می گردند.

زیارت و اقامه عزای ائمه، به ویژه امام حسین علیه السلام، از برترین اعمال و وسائل تقرب و موجب تجدید حیات اسلام و ایمان است و دلایل قرآنی و روایی متعددی بر آن دلالت دارند و بر مومنین لازم است که آن را هرچه باشکوه تر برگزار نمایند؛ چه آن که در اقامه شعائر دینی و بقای دین در طول تاریخ، برکات و فواید مهمی وجود دارد که هزینه های موجود، در برابر آنها، ناچیز است که تنها به چند مورد اشاره می شود:

۱. شناساندن مقام و سیره پیشوایان بزرگ اسلام؛

۲. ایجاد وحدت بین صفوف مختلف پیروان؛

۳. افزایش عشق و محبت به اهل بیت که پاداش رسالت پیامبر اکرم است. چنان که قرآن کریم می فرماید: «بگو من بر رسالت خویش، مزدی جز ابراز علاقه و دوستی به خویشاوندانم نمی خواهم» (شوری، آیه ۲۳). مودت ذوی القربی، مصادیق متعددی دارد که یکی از آنها، این است که در شادی آنان، شاد و در حزن ایشان، اندوهناک باشیم.

۴. ترویج کمال خواهی و فضیلت طلبی آحاد جامعه؛

۵. دعوت به دین و آگاه شدن از حقایق آن و فراخوانی مردم به صلاح و اصلاح و دوری از انحرافات؛

۶. اثبات حقانیت نهضت حسینی بر ضد طاغوتیان و آشنا کردن مردم با ویژگی های قیام آن حضرت؛

۷. یاد مصائب اهل بیت که موجب

آسان شدن تحمل مصائب و سختی های دوست داران آنان است؛

۸. هم دردی با رسول خدا، امیرمؤمنان، فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم السلام؛

۹. فراموش نشدن خاطره عاشورا؛ زیرا

اگر این عزاداری ها نبود، نسل های آینده، نمی دانستند امام حسین علیه السلام، ظالمانه به شهادت رسید و پیروی از حق و ظلم ستیزیف به فراموشی سپرده می شد؛

۱۰. افشاگری جنایات ستمگران، و به ویژه بنی امیه و بنی عباس؛

۱۱. الگوپذیری از جریان عاشورا و حرکت های ائمه؛

۱۲. تکریم ائمه و ارزش های انسانی و الهی؛

۱۳. رشد فضائل و کرامت های انسانی و الهی و پرورش روحیه شهادت طلبی؛

۱۴. زنده نگه داشتن اسلام با استفاده از ابزار عزاداری؛ عزاداری ائمه، اسلام را زنده می کند و اگر امام حسین علیه السلام قیام نمی کرد، اثری از اسلام، باقی نمی ماند.

۱۵. زیارت رفتن و سفر عتبات و حج، موجب رونق بازار مسلمانان و مشاغل مختلف، مثل رانندگان و کسبه و بهبود وضعیت اقتصادی می شود.

حال سوال این است که این گونه اشکالات، چرا درباره دیگر سفرهای خارج از کشور به اروپا و ترکیه و... مطرح نمی شود؟ در حالی که در این سفرها، بسیار بیشتر هزینه می شود. این در حالی است که کسی که برای زیارت کربلا و مکه خرج می کند، برای رسیدگی به محرومین هم به پیروی از پیشوایان، بیشتر و راحت تر خرج می کند. بدون شک، درمان درد محرومین و مستضعفین نیز در سایه تحقق آرمان های حق طلبانه و عدالت خواهانه

برپایی مجالس بزرگداشت ائمه و عزاداری برای سالار شهیدان و زیارت آنان، یکی از این امور مهم و اساسی است که ارتباط نزدیک، با سعادت دنیا و آخرت امت اسلامی دارد و معمولاً هزینه های این گونه امور، توسط اقشار متدین متوسط و گاهی ضعیف و همان کسانی که در سوال به آنها اشاره شده، تامین می گردد و از خیرات و برکات مادی و معنوی آن، همگان و به ویژه اقشار تهیدست، بهره مند می گردند

حسینی، قابل دسترسی است؛ نه با دادن صدقه و کمک های ناچیز موردی. استاد شهید مرتضی مطهری، حدود نیم قرن قبل، در پاسخ به این سوال، چنین می گوید: «خیال می کنند طرف پول خرج می کند که ثواب ببرد و می گویند: اینجا صدقه

بدهید؛ بیمارستان بسازید تا ثواب ببرید. صحبت، بالاتر از ثواب است. برو مکه، زنده شو! برو مدینه، زیارت پیامبر و نیرو بگیر! برو مجلس، محبت پیدا کن با حسین، با علی... بعد پل هم می سازی؛ مدرسه هم می سازی... چرا آنها که مشهد و کربلا و مدینه نمی روند، پل و مدرسه و بیمارستان نمی سازند؟ در پاریس و سوییس و آنجا، روحش را پلید می کند؛ بعد می گوید بچه مریض است؛ فقیر است؛ به من چه؟»

□ حمید کریمی

حکایت فراندوم‌ها در غرب



چند ساله آمریکا، تعداد فراندوم، صفر است؛ یعنی ما سه بر صفر از آمریکایی‌ها جلو هستیم.

فرانسه

الآن چندین هفته است که بحث تغییر سن بازنشستگی، در فرانسه مطرح است و بر سر آن، چقدر درگیری می‌شود؛ چقدر افراد، کور شده‌اند یا مشکلات متعدد جسمی دیگری پیدا کرده‌اند؛ اما در این زمینه، هیچ گونه فراندومی برگزار نمی‌کنند. یعنی این برخورد دوگانه، از سوی آنها وجود دارد.

آلمان

آیا در قانون اساسی آلمان، چیزی به اسم فراندوم وجود دارد؟ خیر. چرا؟ می‌دانید زمانی که هیتلر در آلمان سر کار بود، فراندوم در قانون اساسی آلمان، وجود داشت و هیتلر برای پیشبرد اهداف خودش، از فراندوم استفاده می‌کرد. او یک بار در سال ۱۹۳۴م. برای اینکه هم می‌خواست صدراعظم و هم رئیس جمهور آلمان باشد، فراندوم برگزار کرد و مردم هم به او رأی دادند. او در سال ۱۹۳۶م. و پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، فراندوم دیگری را برای حمله به راین لند - منطقه‌ای در غرب آلمان - برگزار کرد و مردم آلمان، به آن رأی مثبت دادند. نتیجه این تجربه استفاده از فراندوم توسط هیتلر، این شد که در قانون جدیدی که بعد از جنگ جهانی دوم نوشته شد، موضوع فراندوم به کلی برداشته شد.

سایر کشورهای اروپایی

بعضی دیگر از کشورهای اروپایی هم فراندوم ندارند؛ مثلاً بلژیک، نروژ و فنلاند، کشورهای مشهوری هستند که وضع آنها خیلی خوب است و دموکراسی در آنها غوغا می‌کند؛ اما یا فراندوم ندارند و یا می‌گویند نتایج فراندوم، الزام‌آور نیست؛ یعنی اگر رجوعی هم به نظر یا رأی مردم شود، اجرای آن، الزام‌آور نیست.

* فواد ایزدی



یکی از دلایلی که در قانون اساسی آمریکا، سیستم الکتورال وجود دارد، همین است؛

یعنی رأی مستقیم مردم نیست. برای همین، ما دیدیم که در انتخابات سال ۲۰۱۶م. ترامپ، کمتر از هیلاری کلینتون رأی آورد؛ اما توانست رئیس جمهور آمریکا شود و یا در سال ۲۰۰۰م. بوش پسر، کمتر از الگور رأی آورد؛ ولی رئیس جمهور شد. در حالی که اگر مالاک، تعداد رأی مستقیم مردم بود، این اتفاق نمی‌افتاد. لذا در تاریخ آمریکا، هیچ فراندومی در سطح ملی، وجود ندارد.

در برخی از ایالت‌ها، در مباحث محلی، فراندوم‌هایی دارند که به آنها فراندوم هم نمی‌گویند؛ بلکه «anarchitive» می‌گویند که در آن، از جمعیت، برای بحث‌های محدود محلی، رأی‌گیری می‌شود؛ به شرط آنکه قوانین فدرال دولت مرکزی را نقض نکند. به همین دلیل، مثلاً در بحث تحریم ایران، چین یا روسیه، هیچ ایالتی نمی‌تواند بگوید ما می‌خواهیم با ایران یا چین

یا روسیه، ارتباط داشته باشیم؛ زیرا در قانون فدرال، این اجازه، وجود ندارد. یا مثلاً در بحث حمل سلاح، اکثریت مردم آمریکا، مخالف قوانین حمل سلاح هستند؛ چون هر چند روز یک بار، یک نفر اسلحه برمی‌دارد و مردم را به رگبار می‌بندد؛ اما به خاطر ساختاری که در آنجا وجود دارد، سال‌هاست که این نظر اکثریت، وجود دارد و هیچ اتفاق خاصی هم نمی‌افتد؛ یعنی اگر الان در آمریکا، درباره قوانین حمل اسلحه، فراندوم برگزار کنند، معلوم است که با چالش مواجه می‌شوند؛ اما چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چون اصولاً در آمریکا، چه در سطح فدرال و چه در سطح ملی، چیزی به اسم فراندوم وجود ندارد. به این دلیل، آمریکایی‌ها، جایگاهی برای نقد جمهوری اسلامی در مباحث مردم‌سالاری ندارند. در این چهل و چند سالی که از انقلاب اسلامی گذشته، ما سه بار فراندوم برگزار کرده‌ایم؛ اما در تاریخ دوپیست و

در آمریکا، چه در سطح فدرال و چه در سطح ملی، چیزی به اسم فراندوم وجود ندارد. به این دلیل، آمریکایی‌ها، جایگاهی برای نقد جمهوری اسلامی در مباحث مردم‌سالاری ندارند. در این چهل و چند سالی که از انقلاب اسلامی گذشته، ما سه بار فراندوم برگزار کرده‌ایم؛ اما در تاریخ دوپیست و آمریکایی‌ها جلو هستیم



نمی‌افتاد. لذا در تاریخ آمریکا، هیچ فراندومی در سطح ملی، وجود ندارد.

در برخی از ایالت‌ها، در مباحث محلی، فراندوم‌هایی دارند که به آنها فراندوم هم نمی‌گویند؛ بلکه «anarchitive» می‌گویند که در آن، از جمعیت، برای بحث‌های محدود محلی، رأی‌گیری می‌شود؛ به شرط آنکه قوانین فدرال دولت مرکزی را نقض نکند. به همین دلیل، مثلاً در بحث تحریم ایران، چین یا روسیه، هیچ ایالتی نمی‌تواند بگوید ما می‌خواهیم با ایران یا چین

در حالی که این روزها، بحث برگزاری فراندوم در ایران، بسیار داغ است و این مسئله، تبدیل به حربه‌ای علیه ایران توسط دشمنان شده، بد نیست نگاهی به وضعیت برگزاری فراندوم، در مهم‌ترین کشورهای غربی بیندازیم و کارنامه این کشورها را در این زمینه، بررسی کنیم.

انگلستان

در انگلیس، بحث فراندوم وجود دارد؛ اما معمولاً از آن استفاده نمی‌کنند؛ یعنی در چند صد سالی که از ساختار فعلی سیاسی انگلیس می‌گذرد، تنها سه بار فراندوم برگزار شده است. این در حالی است که از عمر جمهوری اسلامی ایران، ۴۴ سال می‌گذرد و سه بار فراندوم برگزار کرده است. از این جهت، ما سه به سه مساوی هستیم.

کانادا

کانادا هم در طول تاریخ خودش، تنها سه بار فراندوم برگزار کرده است.

آمریکا

در قانون اساسی آمریکا، هیچ اشاره‌ای به بحث فراندوم نشده است؛ دلیل آن هم این است که افرادی که قانون اساسی آمریکا را نوشتند و در رأس حکومت آن قرار گرفتند، متعلق به یک درصد قشر ثروتمند جامعه بودند و این ترس را داشتند که اگر عموم مردم، یعنی ۹۹ درصد مردم جامعه، ابزارهایی برای ارائه نظرات خود داشته باشند، این ابزارها ممکن است در مقابل آن اقلیت، استفاده شود. به همین جهت، در نشریه «فدرالیست» که افرادی مثل جیمز مدیسون یا همیلتون در ابتدای تأسیس آمریکا، در آن مطالبی می‌نوشتند، از اصطلاح «دیکتاتوری اکثریت» استفاده کردند؛ یعنی آنها متوجه بودند که اکثریتی وجود دارد و از آن اکثریت، می‌ترسیدند. منتها از عنوان دیکتاتوری یا سلطه یا استبداد اکثریت، اسم می‌بردند.

مولی، دوست یا امام؟

چرا شیعه، کلمه «مولی» را به معنای امام و رهبری می‌داند؟

مولی در حدیث غدیر، بر اساس شواهد و دلایل متعدد، به معنای ولایت، امامت و اولویت در تصرف است. برخی از این دلایل، عبارتند از:

۱. آیه تبلیغ

خداوند در آیه تبلیغ می‌فرماید: «ای رسول! آنچه را که پروردگارت بر تو نازل نموده، ابلاغ کن و چنانچه ابلاغ نکنی، رسالت را ابلاغ ننموده‌ای و خداوند، تو را از مردم محافظت می‌نماید» (مانده، آیه ۶۷). در این آیه، خداوند به پیامبرش، ابلاغ امر مهمی را دستور می‌دهد که اهمیت آن، تا جایی است که عدم ابلاغ آن را مساوی با عدم ابلاغ رسالت می‌داند. خداوند به او اطمینان می‌دهد که او را از مردم حفظ خواهد کرد. این اصرار و تأکید در آیه،

نشان می‌دهد که معنای مولی، دوست و یا هر امر کوچک دیگری نبوده است؛

بلکه خداوند، خواهان ابلاغ پیام مهمی بوده که ارائه نکردن آن نشدن رسالت است. ابن عساکر به سند صحیح از ابی سعید خدری، نقل می‌کند که آیه تبلیغ، در روز غدیر خم، در شأن علی علیه السلام نازل شده است.^۱

۲. حدیث حذیفه بن اسید

«پیامبر اکرم فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که جز خدا، الهی نیست و محمد رسول اوست؟

گفتند: بلی، شهادت می‌دهیم. در این هنگام، پیامبر فرمود: خدایا! شاهد باش. سپس فرمود: ای مردم! خدا، مولی من و من، مولی مومنان و اولی از خود آنها هستم. پس هر که من مولی اویم، علی مولی اوست»^۲. قرار گرفتن ولایت در سیاق شهادت به توحید و

رسالت و در ردیف مولویت خدا و رسول، دلیل بر این گرفته شده که ولایت در حدیث غدیر، به معنای امامت و اولویت در تصرف است.

۳. ترس و وا همه پیامبر

رسول خدا به تبلیغ ولایت، امر شد و دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر که من مولی اویم، این علی مولی اوست». محققان، بسیار بعید دانسته‌اند که خداوند در مورد محبت و دوستی علی علیه السلام، به پیامبر گفته باشد که اگر دوستی علی را ابلاغ نکنی، رسالت را ابلاغ نکرده‌ای و رسول خدا هم از ابلاغ دوستی وی، هراس داشته باشد.

۴. متوقف کردن حاجیان در هوای گرم

رسول خدا برای ابلاغ دستور خداوند، کاروان حاجیان را در هوای گرم، متوقف نمود؛ حاجیانی را که از آنجا عبور کرده بودند، بازگرداند و کمی منتظر ماند تا حاجیان دیگر نیز برسند و سپس علی علیه السلام را مولا دانست. اگر مولی به معنای دوست باشد، این همه سختی دادن به حاجیان رابی معنادار نیست.

۵. آیه اکمال

از ابوهیره نقل شده که هر کس، هجده ذی‌الحجه را روزه بدارد، خداوند برای او، ثواب شصت ماه روزه را می‌نویسد و آن، روز غدیر است. در آن زمان، پیامبر، دست علی را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری. فرمود: هر که من مولی اویم، علی مولی اوست. در این هنگام،

آیه اکمال نازل شد: «امروز دیتان را برای شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم بر شما که اسلام، دین شما باشد» (مانده، آیه ۳). نازل شدن آیه اکمال، بعد از خطبه غدیر، شاهد گویا و صادقی است بر اینکه مولا به معنای امامت است؛ زیرا هیچ معنایی غیر از

امامت و خلافت، سزاوار نیست که از آن، به اکمال دین تعبیر شود.^۳

۶. تبریک گفتن عمر بن خطاب

پس از گفتار پیامبر در مولی دانستن امام علی علیه السلام، عمر بن خطاب، نزد علی علیه السلام رفت و گفت: مبارک باد! مبارک باد! ای پسر ابی طالب! مولی من و مولی هر مسلمانی گردیدی.^۴

۷. آیه «سَأَلْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (معارف، آیه ۱)

هنگامی که رسول خدا، فرمود: هر کس من مولی اویم، پس علی مولی اوست، حارث بن نعمان، نزد رسول خدا آمد، از شتر خود پیاده شد و به ایشان گفت: ای محمد! ما را به شهادت دادن به توحید و رسالت، امر نمودی؛ قبول کردیم. ما را به نماز پنج‌گانه، زکات، روزه و حج، امر نمودی؛ همه را پذیرفتیم و قبول کردیم. به این امور، اکتفا نکردی و دست پسرعموی خود را بلند کردی و او را بر ما تفصیل دادی و گفتی: هر که من مولی اویم، این علی مولی اوست؛ آیا این عمل، از جانب توست یا از جانب خدا؟ پیامبر فرمود: قسم به کسی که به جز او خدایی نیست! این عمل، از جانب خداوند بوده است. در این هنگام، حارث بن نعمان، این گونه زمزمه کرد: خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید، حق است، از آسمان، بر ما سنگی ببار یا ما را به عذابی دردناک، مبتلا گردان. هنوز او به شتر خود نرسیده بود که سنگی از آسمان بر زمین فرود آمد و او کشته شد.^۵

پی‌نوشت:

۱. علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، ج ۱، ص ۶۴۷.
۲. طبرانی، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۸۰.
۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، ج ۱، ص ۲۰۳.
۴. همان.
۵. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۶۵۱.



یک عمر زیبایی، فدای لحظه‌ای؟ نه
باشد جمال پیش چشم هرزه‌ای؟ نه
باید بنایی ساخت، جنسش از محبت
گر خانه شد ویرانه با تک لرزه‌ای؟ نه
ساحل به آغوشی فراخ آنجا نشسته
در راه دل دادن به موج غمزه‌ای؟ نه
وقتی که مادر بین جنگل، شیر باشیم
گرگی بترساند به خشم زوزه‌ای؟ نه

شعر پاسخ

باید بنایی ساخت،
جنسش از محبت

عباس ایوبی